ماشاء الله لا قوة الا بالله
قصیدهٔ تہنیت
بتقریب شہنشاہی
در مطبع منشی نولکشور طبع گردید
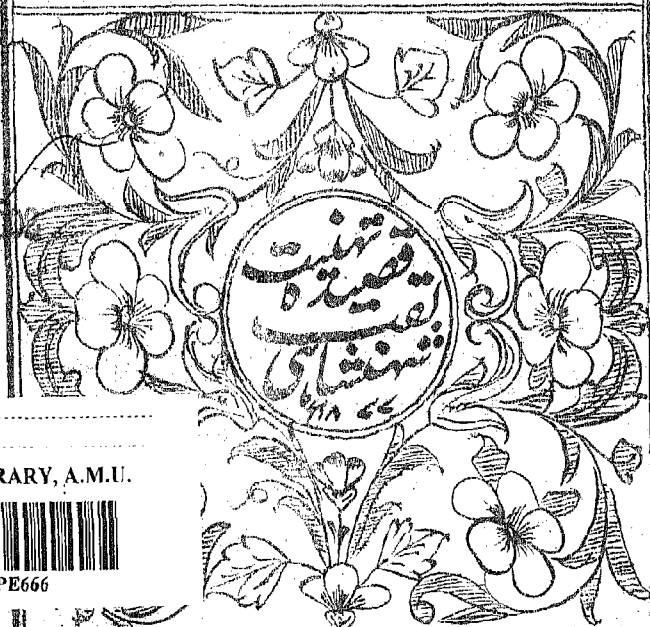
قصیدهٔ تہنیت خطاب شہنشاہی
ملکہ معظمہ وکٹوریا زاد اقبالہا
از سید وحید الدینخان بہادر آزاد

ساکن بہورا قریب انا پور

نمبر ۱	امپرس وکٹوریا باد اجلالت برقرار
	چتر عدلت قائم و امن خلائق استوار
نمبر ۲	ہر مجشی امپرس وکٹوریا دائم بود
	بر مخالف فتحمند و بر رعایا سایہ دار

نمبر ۳	هر رعیت بادشاه ذات خود در عهد تو هر چه خواهد غیر فتنه میتوان کرد اختیار
نمبر ۴	شاه شاهان فخر شاهان ربع مسکون را توئی این خطابت که شهنشه شد بحق دارد قرار
نمبر ۵	تو غلامی و کنیزی بر فگندی از جهان جمله شاهان حکم این عدلت بکردند اختیار
نمبر ۶	گر شب است اینجا خود آن روز است در ملکی دگر شمس طالع باشد اندر ملک تو دائم بکار

نمبر ۷ — مشتری خبر از فیه اخبار رسید اندکه هست

حکم تو جاری بامریکه و این هندی دیار

نمبر ۸ — با خبر است یورپ از فیه القیصر و هم ایشیا

حکم تو فرمان روا بر جمله این ملک و دیار

نمبر ۹ — لذت مدح شده آفاق عالم را تمام

رای تو غالب بود در سلطنت با وقار

نمبر ۱۰ — بخت آن ملکو چه خوش کان هست اندر ظل تو

چون عروسی کز مشاطه سراپا پر نگار

نمبر ۱۱	رہزنی مسدود و ہر جا امن و آسایش خلق
	راہ صاف و پوسٹ آفس ہم سرا ہا بے شمار
نمبر ۱۲	تار برقی ریل گاڑی فاصلہ کا قصر کرد
	چھاپہ و اخبار از کثرت بود در ہر دیار
نمبر ۱۳	کالج و اسکول ہم دار الشفا اسباب فیض
	جابجا افراط دارد چھاپہ ہا بے شمار
نمبر ۱۴	جملہ پیران تو منسوب با دستارک و ریش
	لیکن این صولت چہ باشد پیش تو در کارزار

نمبر ۱۵	همچنین گر وحدت تو منسوب شد با جرمنی
	هیچ آزاری شماری در امور کار و بار
نمبر ۱۶	روم گر خائف بود از روس مستظهر تست
	روس از تو ترسد و بر خود همی پیچد چو مار
نمبر ۱۷	قوت بحری تو اعظم و اول در جهان
	بس جهازات ترا دانم که گردان چرخ وار
نمبر ۱۸	بحر و بر را از درون و هم برون پیموده اند
	ملک های نو برآوردند و کردند آشکار

نمبر ۱۹	سی هزار از طالبان علم یکجا دیده شد
	کالج اکسفورڈ را طالب نوشته شرح دار
نمبر ۲۰	قوم من صد حیف جاهل بر حذر از علم ها
	بیخبر از حال دنیا وز ترقی بر کنار
نمبر ۲۱	هست قومی بس محصور در شادی بیاه
	چینی همه را ساچق و هندی شما استهال دیار
نمبر ۲۲	لیکن اکنون بعضی از قوم ترقی میکنند
	رفته رفته چه عجب گر جای یابند در شمار

نمبر ۲۳	این پینل کودی که تو داری شتابی بس عزیز
	امن و آسایش بخلق و پادشاهت را وقار
نمبر ۲۴	هیچ دیگر سلطنت را نیست بهره زین کتاب
	فهم حاکم هم سزا و جرم در وی شرح دار
نمبر ۲۵	چون کسی باید سزا هم میتوان کرد او اپیل
	تا ثبوت جرم یا عدمش بگردد آشکار
نمبر ۲۶	فتنه و آشوب یورپ آنکه بوناپارٹ بود
	دست انگلس برگرفت و قید کردش در حصار

نمبر ۲۷	سینٹ ہلینا محبس او گشت تا روز اخیر
	روس و جرمن مطمئن گشتند از خوف فشار
نمبر ۲۸	پس جہازات فرانسیسی بیکدم شد اسیر
	گو فرانسا دو همین در جنگ بحری در شمار
نمبر ۲۹	کرسی افلاک را بیہودہ نارسم زیرپا
	ارسلان پشت چه باشد تو خدا را بنده دار
نمبر ۳۰	تو پراٹسٹنٹ مستی ہم فری مشین طریق
	زین سبب رحم و کرم داری طبیعت استوار

نمبر ۳۱	هادی توتهیولی با تبل رحم بر یتیمن کنی
	در عوض رحمت بیابی از حضور کردگار
نمبر ۳۲	با یتیم و بیوه انگلش خوش سلوکی کرده‌اند
	میدهند قدری مناسب هر کسی در این دیار
نمبر ۳۳	پس یتیمان را نشو و تعلیم در اسکول ها
	وان یتیمان بعد فرصت میروند در کار و بار
نمبر ۳۴	زین سبب تعلیم طفل بی پدر هم خوب است
	بیوه هم از فکر نفقه بی تکلف رستگار

نمبر ۳۵	افلاک حقا گو گواہی چنین شد اجتماع
	دہلی دربارے کہ شد باشد ہمیشہ یادگار
نمبر ۳۶	بمبئی مدراس پنجاب و ممالک مغربی
	جملہ بنگال و بہار و اودھ و ملک ماڑدار
نمبر ۳۷	راجپوتانہ سیندھیا جیو و ہولکر شیوا
	تا ل بھوپال و بجوراہم نظام و گیکوار
نمبر ۳۸	کل گورنر جیت کمشنر باہمہ لفٹنٹ ہا
	ولیسرا تہنیت خوان شاہ را از جان نثار

نمبر ۳۹	جمله این روسای هند و هم سفیر یارقند
	در حضور ولیسرا حاضر بودند پر وقار
نمبر ۴۰	کاٹھیاواڑ و گونه حاضر بود چون شاه سیام
	لیک ایلچی های آنها تهنیت را در قطار
نمبر ۴۱	در صناعت هم تجارت در علوم و هم فنون
	نیست قومی همچو انگلش بر زمین کامل عیار
نمبر ۴۲	بر ورت آزاد گوید سال یادگاری دعا
	امپرس وکٹوریا دائم مبارک تاجدار
	تعمیه بروی دعا

۱۸
۱۸ ۶۶

غزل

چند غزلہای طبع زاد جناب مولوی سید
وحید الدین خان صاحب بہادر آزاد
ساکن بیورا قریب دانا پور

نمبر ۱

زانجیل جلی تحریر نو کن محبت باعہد و تسخیر نو کن	نمبرا

نمبر۲	تو خود نیکی و نیکی کن بجهتم نکوئی با بدان تعزیر نو کن
نمبر۳	من و او هم گناهم جمله یک هست به پیشش رو همین تقریر نو کن
نمبر۴	چو مسکین و حزین باشد ترا دل ز بخت نیک دان تفسیر نو کن
نمبر۵	ترحم بر غریبان نقش دل ساز برائے حفظ خود تدبیر نو کن

نمبر ۶ — بخواب دوش دیدم زلف او را
مقید کرد یا تعبیر نو کن

نمبر ۷ — دلے آواره دارم نا مقید
چو پیش آمدم تعبیر نو کن

نمبر ۸ — بدرگاہت رسیدم طالب خیر
گدائے پیر را توقیر نو کن

نمبر ۹ — چو عفوش پیش آمد از گناہان
چه پروا باشدت تقصیر نو کن

نمبر ۱۵ — دلت پوسیده گشته از گناهان

ازین دل بیرون آ تعمیر نو کن

نمبر ۱۶ — خوشا وقتی که گوئی توبه آزاد

بیا اے ہاشمؔ زنجیر نو کن

غزل دیگر

نمبر ۲

نمبر ۱ — امداد فضل تو چو بود بر پیاده ما

ما را چه خوف هست ز کار پیاده ما

ہر چند واجب است سزای گناہ من	نمبر ۲
آنانکہ عفو تو بزداید گناہ ما	
آن بیت اقدسی کہ دران انبیا بند	نمبر ۳
تعظیم آن مکان بود ہم در نگاہ ما	
انچہ کہ وعدہ بود بذات تو شد وفا	نمبر ۴
دانم توئی مسیح ز رب اله ما	
ای ذات احمدی کہ تعبد شد اجب	نمبر ۵
محمود رہنما و رسولے براہ ما	

نمبر ۹	جانم فدای نام تو ای شاه کربلا
	ظلمی که بر تو رفت گواه ست آه ما
نمبر ۱۰	هیهات گر نجف نروم تا تمام عمر
	آزاد و درد دل بر سان تا به شاه ما

غزل دیگر

نمبر ۳

نمبر ۱	چه بیست و یاد رفتگان هم
	هر لحظه بعکس این و آن هم

نمبر ۲	پوسه ندهی و توو شنام
	بے آلس مشو و بد زبان هم
نمبر ۳	مغرور مشو بکار دنیا
	مانند مکین نه این مکان هم
نمبر ۴	هر شے که نظر کنم بعالم
	مقصود تولی ز دل و جان هم
نمبر ۵	بے شبه مرا تو دوست داری
	معلوم ز چشم و ابروان هم

نمبر ۶	ای جان اگر تو خوف داری بی‌خوف روی دشمنان هم
نمبر ۷	آزاد توئی وحید دوران در فضل و هنر و خاندان هم

لله الحمد و المنة که این قصیدهٔ تهنیت خطاب شهنشاهی ملکه معظمه دام اقبالها

از تصنیف جناب مولوی سید وحید الدین خان صاحب

بهادر المتخلص به آزاد ساکن نورا خاص متصل جونا پور

در مطبع منشی نولکشور لکهنو ماه جنوری ۱۸۸۶ع حلیهٔ طبع یافت